

## تاریخ‌نگاری ترجمه (۱)

### درآمدی بر مطالعات تاریخی ترجمه

#### مرضیه ملک‌شاهی

مطالعات تاریخی ترجمه از حوزه‌های نسبتاً نو در رشته مطالعات ترجمه به حساب می‌آید. این حوزه در دهه‌های اخیر توجه بسیاری از محققان مطالعات ترجمه را به خود جلب کرده به طوری که می‌توان گفت در رشته مطالعات ترجمه چرخشی به سوی مطالعات تاریخی صورت گرفته است. مطالعات تاریخی ترجمه در ایران از اهمیتی دوچندان برخوردار است چراکه ترجمه نقش بسیار مهمی در تحول تفکر ایرانیان در دوران معاصر داشته است حال آن‌که در زبان فارسی پژوهش‌های تاریخی اندکی درباره چگونگی انتقال تفکرات و گفتمان‌های غربی و شیوه دریافت آنها صورت گرفته است و در همین پژوهش‌های اندک نیز کمتر ذکری از ترجمه و نقش مترجمان و دیگر عوامل ترجمه به میان آمده است. برای اینکه مطالعات ترجمه در ایران بتواند بخشی از تاریخ ایران را که در آن ترجمه نقش مؤثری داشته به درستی توصیف کند نیازمند برقراری ارتباط با حوزه تاریخ است، به طوری که هم پژوهشگران حوزه تاریخ بتوانند از دستاوردهای مطالعات ترجمه بهره گیرند و هم پژوهشگران مطالعات ترجمه بتوانند روش‌ها و نظریه‌های مختلف تاریخی را در مطالعات خود به کار بگیرند. مقال حاضر می‌کوشد تا به اختصار به معرفی مطالعات تاریخی ترجمه و جایگاه آن در این حوزه پرداخته و بابتی برای شرح و بسط آن در پژوهش‌های آتی بگشاید.

#### تاریخ چیست؟

پیش از پرداختن به مطالعات تاریخی ترجمه، ارائه تعریفی از تاریخ و اشاره‌ای مختصر به جریان‌های اصلی تاریخ‌نگاری ضروری می‌نماید. تاریخ با همه چیزهایی سروکار دارد که انسان‌ها در گذشته گفته‌اند و یا به آن اندیشیده‌اند؛ چیزهایی که بدان عمل کرده یا تجربه نموده و آثاری از آن به جا مانده است. تاریخ، این چیزها را از منظر تغییر و تحول و خاص بودن بررسی می‌کند (التون، ۱۳۸۶). از نظر التون، وقایع وقتی تبدیل به تاریخ می‌شود

که انسانی متفکر آن را تفسیر نماید (همان). با وجود این، عموماً چنین پنداشته می‌شود که تاریخ گزارشی بی‌کم و کاست از وقایعی است که در گذشته اتفاق افتاده است و مطالعه تاریخ برابر است با جستجوی حقیقت. اما آیا به‌راستی جستجوی حقیقت تاریخی امکان‌پذیر است؟ در نقل دانش تاریخی از رویکردهای مختلفی استفاده می‌شود که اساس همه آنها تلاش برای بازیابی و بازنمایی گذشته در زمان حال است. آلن مانسلو (۲۰۰۱؛ ۱۹۹۷): به نقل از بانديا، (۲۰۰۶) این رویکردهای مختلف را ذیل سه نوع اصلی دسته‌بندی می‌کند:

الف) رویکردهای سنتی یا بازساختی. این رویکردها ریشه در این باور دارد که حقیقت تاریخی را می‌توان مستقیماً از منابع دست اول استخراج کرد. در اینجا چنین استنباط می‌شود که مورخ می‌تواند وقایع تاریخی را به‌طور عینی و بدون کم و کاست و فارغ از هر نوع ایدئولوژی به‌صورت یک روایت نقل کند.

ب) رویکردهای ساختی. این رویکردها نیز همانند رویکردهای بازساختی، دست‌یافتن تاریخ‌نگار را به حقایق تاریخی ممکن می‌دانند، اما برخلاف رویکردهای بازساختی که بر روش استقرا استوارند، در این رویکردها بر مطالعات تاریخی نظریه-محور تأکید و تاحدی به ایدئولوژی تاریخ‌نگار نیز اذعان می‌شود.

ج) رویکردهای ساختارشکنانه. این رویکردها بر تفکر پست‌مدرن استوار است. تاریخ ساختارشکنانه مفروضات سنتی تجربه‌گرایی را که به تحلیل عینی، بی‌طرفانه و حقیقی قائل است به چالش کشیده و تاریخ مکتوب را حاصل تفاسیر وابسته به فرهنگ و وابسته به قدرت می‌داند (بانديا، ۲۰۰۶). این رویکرد تاریخی که در اواخر قرن بیستم رونق گرفت در واقع واکنشی بود به دیدگاه‌های سنتی درباره تاریخ که تاریخ‌نگار را مشاهده‌گری بی‌طرف می‌دانستند که صرفاً به نقل و انتقال «حقایق» می‌پردازد، «حقایقی» که منطبق با رویدادهای تاریخی هستند. از دید تاریخ‌نگار ساختارشکن «حقایقی» که به‌عنوان شواهد ارائه می‌شوند به خودی‌خود بی‌معنا هستند مگر آنکه تاریخ‌نگار دست به تفسیر آنها بزند (همان). به عقیده مانسلو (۲۰۰۱) ماهیت واقعی تاریخ زمانی روشن می‌شود که آن را نه به‌صورت گزارشی عینی و بی‌طرفانه از حقیقت تاریخی بلکه به‌عنوان روایتی که تاریخ‌نگار از وقایع تاریخی به دست می‌دهد ببینیم. مانسلو این آگاهی و درک از تاریخ را آگاهی ساختارشکنانه می‌نامد و تأکید می‌کند که این نوع ساختارشکنی با ساختارشکنی موردنظر دریدا متفاوت است. این آگاهی ساختارشکنانه تاریخ را نوعی روایت مکتوب (یعنی محصول متنی تاریخ‌نگار) می‌داند. به‌زعم مانسلو تاریخ اساساً ماهیتی روایی دارد چراکه به‌هنگام گزارش

تاریخ محتوای آن را به صورت رویدادهایی پشت سرهم نقل می‌کنیم. تاریخ برابر با گذشته به همان شکلی که اتفاق افتاده است نیست، بلکه تاریخ یعنی اطلاعاتی که تاریخ‌نگار از گذشته ارائه می‌دهد (همان).

### مطالعات تاریخی ترجمه

از همان ابتدا نقشه هومز که در آن حوزه‌های مختلف مطالعات ترجمه ترسیم و پیش‌بینی شده بود، فاقد شاخه‌ای مختص به تاریخ ترجمه بود و همین مسئله اعتراض محققانی چون پیم (۱۹۸۸) را برانگیخت. با وجود این، در مطالعات ترجمه پژوهش‌های بسیاری درباره جنبه‌های تاریخی ترجمه صورت گرفته است، اما بیشتر این پژوهش‌ها مربوط به کشورهای جهان اول و صرفاً توصیفی است، به این صورت که در این مطالعات صرفاً به نقل حوادث و حقایق تاریخی پرداخته شده است. اما در سال‌های اخیر چرخشی در مطالعات تاریخی ترجمه صورت گرفته است. بر همین اساس پژوهش‌های تاریخی اخیر بر تفسیر حوادث و حقایق و بر اساس نوعی متدولوژی که ریشه در تاریخ‌نگاری دارد مبتنی شده است (باستین و باندیا، ۲۰۰۶).

در دو دهه اخیر محققان بسیاری همچون لمبرت، هرمانز، دولست، دیلسلی، پیم، باستین و باندیا، راندل و دیگران به ضرورت به‌کارگیری رویکردهای تاریخی در مطالعات ترجمه و تعامل میان حوزه تاریخ و مطالعات ترجمه اشاره کرده‌اند. در این میان پرسشی که مطرح است این است که آیا تاریخ ترجمه باید بیشتر از تاریخ و تاریخ‌نگاری بهره بگیرد یا اینکه از متدولوژی‌های حوزه مطالعات ترجمه از جمله متدولوژی‌های مبتنی بر مطالعات توصیفی ترجمه که توری بنیانگذار آن بود استفاده کند؟ پژوهشگران متعددی در حوزه مطالعات تاریخی ترجمه سعی کرده‌اند به این پرسش بنیادی پاسخ بدهند و در همین راستا رویکردها و مدل‌هایی برای مطالعات تاریخی ترجمه پیشنهاد داده‌اند که به پیشرفت این حوزه کمک نموده است.

در مقاله حاضر که امید می‌رود درآمدی بر شرح و بسط این رویکردها در شماره‌های آتی باشد، پاسخ برخی از پژوهشگران حوزه مطالعات تاریخی ترجمه به این پرسش بنیادی مطرح می‌شود.

راندل و باستین-باندیا از جمله پژوهشگرانی هستند که به‌طور مستقیم به این مسئله پرداخته‌اند. به گفته باستین و باندیا برای اینکه تاریخ ترجمه به‌عنوان یک رشته مستقل شناخته شود تاریخ‌نگاران ترجمه باید خود را پیش از هرچیز تاریخ‌نگار بدانند نه پژوهشگران

مطالعات ترجمه که ماسک تاریخ‌نگار بر چهره زده‌اند و بدین منظور باید از متدولوژی‌های رشته تاریخ کمک بگیرند (باستین و باندیا، ۲۰۰۶). راندل (۲۰۱۲) نیز در مقاله خود به نام «ترجمه به مثابه رویکردی به تاریخ» نکات مهمی درباره پژوهش در حوزه تاریخ و ترجمه مطرح می‌کند. مهم‌ترین سوالی که راندل در مقاله خود مطرح می‌کند این است که آیا پژوهش در حوزه مطالعات ترجمه بناست به این منظور صورت بگیرد که به درک کلی ما از ترجمه کمک کند یا اینکه این نوع پژوهش درصدد است که بخشی از تاریخ را بازنویسی کند، بخشی از تاریخ که در آن ترجمه نیز مانند دیگر عوامل نقشی ایفا می‌کند.

در واقع راندل (۲۰۱۲) تمایزی میان علاقه تاریخ‌نگار به ویژگی‌های منحصربه‌فرد تاریخ و علاقه پژوهشگران حوزه مطالعات ترجمه و به‌ویژه مطالعات توصیفی ترجمه به خصلت‌ها و ویژگی‌های عام ترجمه قائل می‌شود. به‌زعم راندل (۲۰۱۲) هراندازه که رنگ‌وبوی تاریخی پژوهش بیشتر باشد و هراندازه که از متدولوژی‌های حوزه تاریخ‌نگاری بیشتر بهره گرفته شود، تاریخ‌نگاری ترجمه بیشتر می‌تواند با پژوهشگران دیگر حوزه‌ها ارتباط برقرار کند و هراندازه که پژوهش صرفاً خطاب به پژوهشگران حوزه مطالعات ترجمه باشد، ماهیت تاریخی پژوهش کم‌رنگ‌تر است و کمتر به کار پژوهشگران دیگر حوزه‌ها می‌آید.

راندل حتی پا را از باندیا فراتر می‌گذارد. به‌زعم باستین و باندیا (۲۰۰۶) یکی از اهداف مطالعات تاریخی ترجمه باید این باشد که پژوهشگران این حوزه خود را تاریخ‌نگار بدانند و نه صرفاً پژوهشگران حوزه مطالعات ترجمه که ماسک تاریخ‌نگار بر چهره زده‌اند. پیشنهاد باندیا برای حصول این مهم این است که پژوهشگران بیشتر از متدولوژی‌های حوزه تاریخ‌نگاری بهره بگیرند. به اعتقاد راندل، در اینجا نیز دغدغه اصلی باستین و باندیا «مطالعات ترجمه» و کمکی است که تاریخ می‌تواند به مطالعات ترجمه بکند و نه بالعکس (یعنی کمکی که ترجمه می‌تواند به تاریخ بکند). باستین و باندیا دو سوال مهم در حوزه تاریخ‌نگاری مطرح می‌کنند: اول اینکه آیا تاریخ‌نگاران ترجمه باید بیشتر از حوزه تاریخ و تاریخ‌نگاری وام بگیرند؟ و دوم اینکه آیا تاریخ ترجمه باید متدولوژی و تکنیک‌های پژوهشی مختص به خود داشته باشد؟ راندل ضمن تأکید بر اهمیت این دو پرسش و دغدغه اصلی باستین و باندیا، پرسش مهم دیگری مطرح می‌کند و آن اینکه آیا مخاطب تاریخ‌نگاران ترجمه باید پژوهشگران خارج از حوزه مطالعات ترجمه باشند که علایق تاریخی مشترکی با آنها دارند؟ به اعتقاد راندل (۲۰۱۲)، آن دسته از تاریخ‌نگاران حوزه مطالعات ترجمه که دیگر پژوهشگران مطالعات ترجمه را مخاطب خود می‌دانند و صرفاً

خود را به چارچوب‌های متدولوژیکی مطالعات ترجمه محدود می‌کنند، در واقع گروهی را مخاطب خود می‌سازند که مهارت تخصصی اندکی درباره موضوع تاریخی موردنظر آنها دارند و بالقوه پژوهشگرانی را که پیشینه لازم برای درک اهمیت تاریخی پژوهش آنها را دارند از حلقه مخاطبان خود حذف می‌کنند. پیشنهاد راندل (۲۰۱۲) این است که باید از متدولوژی‌های رایج در مطالعات ترجمه دوری جست، چراکه به اعتقاد وی متدها و اولویت‌های مطالعات توصیفی ترجمه با اهداف تاریخ‌نگاری ناسازگارند. راندل (۲۰۱۲: ۲۳۳) در این باره چنین استدلال می‌کند: «اگر هدف این باشد که با استفاده از داده‌های تجربی انتزاع شده و به قصد کمک به تدوین تاریخ کلی ترجمه و یا نظریه عام ترجمه، الگوهای رفتاری را که به لحاظ کمی به صورت هنجار درآمده‌اند، تثبیت کنیم، در واقع از ویژگی‌های خاص بافت تاریخی فاصله می‌گیریم».

به‌طور کلی، راندل (۲۰۱۲) می‌کوشد این باور رایج را که تاریخ ترجمه باید به تدوین تاریخ عام ترجمه کمک کند به چالش بکشد و معتقد است که نباید بپرسیم که تاریخ چه چیزی درباره ترجمه می‌تواند به ما بگوید، بلکه ترجمه چه چیزی می‌تواند درباره تاریخ به ما بگوید. انتقادی که هرمانس (۲۰۱۲) بر راندل وارد می‌کند این است که راندل مطالعات توصیفی ترجمه را که توری مروج آن بود با توصیف‌گرایی در ترجمه به‌طور کلی یکی می‌داند. به‌زعم هرمانس (۲۰۱۲)، اگرچه برخی محققان تمایل دارند که زیر لوای مطالعات توصیفی به پژوهش بپردازند و ازین رهگذر دنباله‌رو پژوهش‌هایی باشند که مورد نکوهش راندل است، اما توصیف‌گرایی در ترجمه را نمی‌توان صرفاً به مطالعات توصیفی تقلیل داد. وی در اصل با انتقاداتی که راندل بر مطالعات توصیفی وارد می‌کند، موافق است. به اعتقاد وی، مطالعات توصیفی با الهاماتی که از ساختارگرایی می‌گیرد، به دنبال یافتن الگوها و قواعدی است که بتواند بر اساس آنها تعریفی جامع از ماهیت ترجمه در همه زمان‌ها و مکان‌ها به دست دهد. به‌زعم هرمانس، راندل به ارزشمندبودن پژوهش‌های تاریخی که براساس مطالعات توصیفی صورت می‌گیرد، شک دارد (هرمانس، ۲۰۱۲). تا اینجای کار، هرمانس نیز با راندل موافق است:

فضیلت‌های مطالعات توصیفی ترجمه هر چقدر هم که بسیار باشد در هردو سرطیف، خرد و کلان، به مشکل برمی‌خورد، جستجوی همگانی‌های ترجمه دیگر محدود به مشاهده الگوها در متن نیست و پا را به عرصه نروساینس و علوم شناختی گذاشته است، مفهوم «نرم» که روزگاری بسیار مورد توجه بود، اکنون باعث شده که

ویژگی‌های مکانی و زمانی انتخاب‌های مترجمان بیشتر آشکار شود و همین مسئله تعمیم‌دهی را دشوار کرده است (هرمانس، ۲۰۱۲).

مراد هرمانس این است که مطالعات توصیفی به هدف خود یعنی کشف الگوها و همگانی‌ها نرسیده است. ایرادی که هرمانس به راندل می‌گیرد این است که توصیف‌گرایی در ترجمه را به مطالعات توصیفی تقلیل داده است. به‌زعم هرمانس، توصیف‌گرایی در ترجمه اعتبار خود را مرهون مخالفت با تجویز‌گرایی است، یعنی اینکه به مطالعه واقعیت ترجمه می‌پردازد و کار خود را بر اساس باید و نبایدهای منتقدان و محققان بنا نمی‌نهد. هدف توصیف‌گرایی یافتن الگوها و قوانین احتمالی حاکم بر ترجمه نیست، بلکه هدف آن توصیف ترجمه است به شکلی که در جامعه وجود دارد. به همین خاطر، هرمانس معتقد است که می‌توان به جای لفظ «توصیف‌گرایی» از «کارکردگرایی» نیز استفاده کرد، چراکه این نوع پژوهش می‌کوشد تأثیرات ترجمه‌ها و اهداف نهایی آنها را کشف کند. ازین رو، به‌زعم هرمانس، بیشتر پژوهش‌های تاریخی در حوزه ترجمه، به این معنا توصیفی هستند. به‌زعم هرمانس، این نوع توصیف‌گرایی اعم از مطالعات توصیفی ترجمه است و نباید آن را به مطالعات توصیفی فروکاست و اینگونه نیست که مطالعات ترجمه صرفاً مبتنی بر مطالعات توصیفی باشد (همان).

از نظر سنت-پیر (۲۰۱۲) بحث اصلی راندل این است که تاریخ ترجمه نباید منحصرأ بر ترجمه‌ها، جدای از بافت تولیدشان، تمرکز کند، بلکه باید به شناخت بیشتر آن بافت‌ها کمک کند. انتقادی که سنت-پیر نیز بر راندل وارد می‌کند این است که راندل مطالعات ترجمه را به مطالعات توصیفی (که صرفاً یکی از مدل‌های موجود در مطالعات ترجمه است) تقلیل می‌دهد و پژوهش‌هایی را که در ربع قرن اخیر از تمام ایرادات وارده توسط وی برکنار بوده‌اند، نادیده می‌گیرد، پژوهش‌هایی که در آنها بررسی ترجمه به منظور مطالعه فرهنگ‌ها و جوامع گوناگون صورت گرفته است. به‌زعم سنت-پیر اگر چه راندل در توصیف خود از رویکردهایی که به دنبال توضیح و پیش‌بینی رویدادها و ساخت تاریخ عام ترجمه هستند، دقیق است، اما رویکردهایی را که در تاریخ‌نگاری ترجمه بر خاص بودن بافت تولید ترجمه‌ها تأکید دارند، نادیده می‌گیرد، رویکردهایی که از تقلیل بافت‌های تاریخی متفاوت به مجموعه‌ای از شباهت‌های انتزاعی اجتناب می‌کنند. چنین رویکردهایی به‌وفور در مطالعات موردی ترجمه یافت می‌شود، حتی در کار پژوهشگرانی که به دنبال

کشف گرایش‌ها و روندها در بافت‌های خاصی، از جمله بافت استعمارگرایی هستند (سنت پیر، ۲۰۱۲).

به اعتقاد دل‌باستیتا (۲۰۱۲) نوعی تنش ذاتی بین تاریخ و مطالعات ترجمه وجود دارد که راندل به‌درستی به آن اشاره می‌کند، اما به‌نظر وی راندل درباره این وجه افتراق مبالغه می‌کند. به‌گفته دل‌باستیتا اگر تاریخ (با تأکیدش بر جنبه‌های خاص رویدادها) و مطالعات ترجمه (با تأکیدش بر کشف مدل‌های عام ترجمه) در دو جهت مخالف راه می‌سپزند، وظیفه محقق ترجمه است که دیالوگی بین آنها برقرار کند. در واقع، دل‌باستیتا می‌پذیرد که تنش بین تاریخ و مطالعات ترجمه وجود دارد، اما می‌گوید که این تنش به جای اینکه مخرب باشد، سازنده است و نباید این دو را، آنگونه که راندل می‌گوید، در مقابل هم قرار داد.

همانطور که از انتقادات وارده بر راندل پیداست هیچکدام از منتقدانش بحث اصلی او یعنی وجود تنش ذاتی میان مطالعات توصیفی و تاریخی ترجمه را رد نمی‌کنند. مهم‌ترین انتقاد وارده موضوع نادیده انگاشتن تفاوت مطالعات توصیفی و توصیف‌گرایی است. توصیف‌گرایی در تقابل با تجویزگرایی عام‌تر از آن است که بتوان از آن به‌عنوان رویکردی اختصاصی در تاریخ ترجمه نام برد و حتی با فرض پذیرش آن باز هم روشی مقدماتی و ابتدایی در تاریخ‌نگاری به‌شمار می‌رود.

به‌طور کلی، استفاده از روش‌های تاریخی در مطالعات ترجمه می‌تواند حوزه‌ای در دل مطالعات ترجمه ایجاد کند که برخلاف دیگر حوزه‌ها تن به کهنگی و تکرار ندهد. اگر چه تاریخ با رویدادهای کهنه و پا در گذشته سروکار دارد، اما با تأکید بر خاص بودن و تفسیرپذیر بودن این رویدادها، مصالحی را در اختیار تاریخ‌نگاران قرار می‌دهد که هر بار در دست آنها تبدیل به بنایی نو و دیگرگونه می‌شود. بناهایی که هر کدام، اگر نه آیینه تمام‌نمای حقیقت دست‌نیافتنی تاریخی، اما بخشی از حقیقت را باز می‌نمایانند. اگرچه تاریخ‌نگاران در استفاده از مدل‌های تفسیری و چارچوب‌های نظری قدرتمند، نه به دلیل رد این‌گونه چارچوب‌ها و مدل‌ها به‌طور کلی، بلکه به‌دلیل تعمیم‌دهی نهفته در آنهاست که با ماهیت تاریخ و تاریخ‌نگاری و تأکید آن بر خاص بودن رویدادهای تاریخی ناسازگار است. استفاده از چارچوب‌های نظری و مدل‌های تفسیری در بررسی رویدادهای تاریخی به‌طور اعم و رویدادهای تاریخی ترجمه به‌طور اخص اگر چه ارزشمند و ضروری اما ماحصل آن چیزی به نام تاریخ و تاریخ ترجمه نخواهد بود. نظر به اینکه، مطالعات توصیفی ترجمه با تأکید بر به‌کارگیری چارچوب‌های نظری و اعمال آنها بر داده‌های تاریخی از سابقه‌ای طولانی در

مطالعات ترجمه برخوردار است، به نظر می‌رسد که اکنون مطالعات تاریخی ترجمه بتواند با به‌کارگیری روش‌ها و متدولوژی‌های حوزه تاریخ‌نگاری نفسی تازه به مطالعات ترجمه بدمد و با یافتن مخاطبان جدیدی در حوزه تاریخ و تاریخ‌نگاری بر اهمیت پرداختن به نقش ترجمه در نگارش تاریخ‌های مختلف، اعم از تاریخ ادبیات، فلسفه، سیاست و ... تأکید کند.

#### منابع

التون، ج. ر. (۱۳۸۶). شیوه تاریخ‌نگاری. ترجمه منصوره اتحادیه. نشر تاریخ ایران.

Bandia, P.F. (2006). The Impact of Postmodern Discourse on the History of Translation. In G.L. Bastin, P.F. Bandia (Eds.). *Charting the future of Translation History* (pp.11-43). Canada: University of Ottawa Press.

Bastin, G.L., Bandia, P.F. (2006). Introduction. In G.L. Bastin, P.F. Bandia (Eds.). *Charting the future of Translation History* (pp.1-9). Canada: University of Ottawa Press.

Delabastita, D. (2012) Response. *Translation Studies*, 5(2), 246-248.

Hermans, T. (2012). Response. *Translation Studies*. 5(2) 242-245

Munslow, A. (2001). *Deconstructing History*. London & New York: Routledge

Pym, A. (1998). *Method in Translation History*. Manchester: St. Jerome

Rundle, C. (2012). Translation as an approach to history. *Translation Studies*. 5(2), 232-240.

St-Pierre, P. (2012). Response, *Translation Studies*. 5(2), 240-242.

\*\*\*\*\*